

به نام خدا

آزمون ۳۷۰ MMPI

مراجع محترم:

لطفا

- ۱) به هر یک از سوالات زیر پاسخ دهید و هیچ سوالی را بدون پاسخ نگذارید
- ۲) سعی کنید آزمون را نهایتاً در ۶۰ دقیقه تا ۷۰ دقیقه به پایان برسانید
- ۳) هنگام پاسخ دادن تمرکز کامل داشته باشید
- ۴) سعی کنید در محیط آرام و تنها و حتماً بدون دخیل کردن نظر دیگران به سوالات پاسخ دهید
- ۵) حتماً اوضاع و احوال و شرایط روحی شش ماه اخیر خود را با سوالات مطابقت داده و به آنها پاسخ دهید

نام و نام خانوادگی: سن: تاهل: تحصیلات: شغل:

سابقه بستری در بیمارستان: علت بستری: مدت بستری: نام مشاور:

ردیف	عبارات
	۱. مجله های فنی را دوست دارم.
	۲. اشتهاى خوبى دارم.
	۳. بیشتر صبح ها سر حال و بانشاط از خواب برمی خیزم.
	۴. کار کتابداری را دوست دارم.
	۵. با کوچکتین صدایی از خواب بیدار می شوم .
	۶. پدرم مرد خوبی است، یا (اگر پدرتان مرده است) پدرم مرد خوبی بود.
	۷. خواندن بخش حوادث روزنامه ها را دوست دارم.
	۸. معمولاً حرارت دست و پایم در حد طبیعی است.
	۹. زندگی روزانه من پر از چیزهایی است که برایم جالبند.
	۱۰. تقریباً به اندازه سابق قادر به کار کردن هستم.
	۱۱. اغلب اوقات احساس می کنم چیزی گلویم را گرفته است.
	۱۲. از زندگی جنسی ام راضی هستم.
	۱۳. مردم باید سعی کنند خواب های خود را تعبیر کرده و به آنها عمل کنند.
	۱۴. - از داستان های پلیسی و اسرارآمیز خوشم می آید .
	۱۵. در محیط کارم فشار و ناراحتی زیادی احساس می کنم .

ردیف	عبارات
	۱۶. گاهی اوقات فکرهایم آنقدر بد هستند که نمی توانم درباره آنها با کسی حرف بزنم.
	۱۷. معتقدم که زندگی با من خوب رفتار نکرده است.
	۱۸. تهوع و استفراغ آرام می دهد.
	۱۹. دوست دارم بفهمم دیگران درباره من چه فکر می کنند.
	۲۰. خیلی کم دچار یبوست می شوم.
	۲۱. گاهی اوقات خیلی دلم می خواهد از خانه فرار کنم.
	۲۲. فکر می کنم هیچکس مرا درک نمی کند.
	۲۳. گاهی اوقات طوری به گریه یا خنده می افتم که نمی توانم جلوی آن را بگیرم.
	۲۴. گاهی اوقات ارواح شیطانی مرا تسخیر می کنند.
	۲۵. دوست دارم یک خواننده باشم.
	۲۶. وقتی به دردسر می افتم، بهترین کار برایم این است که ساکت بمانم.
	۲۷. معتقدم که باید جواب بدی را با بدی داد.
	۲۸. هفته ای چند بار ناراحتی معده اذیتم می کند.
	۲۹. گاهی اوقات دلم می خواهد فحش بدهم.
	۳۰. هرچند شب یک بار خواب های وحشتناک می بینم.
	۳۱. برایم مشکل است که حواسم را روی یک کار متمرکز کنم.
	۳۲. تجربه ها و احساس های عجیب و غریب خاصی داشته ام.
	۳۳. خیلی کم نگران سلامتییم می شوم.
	۳۴. به خاطر رفتار جنسی ام هیچگاه به دردسر نیفتاده ام.
	۳۵. در گذشته گاهی چیزهایی دزدیده ام.
	۳۶. اغلب اوقات سرفه می کنم.
	۳۷. گاهی دلم می خواهد چیزهایی را بشکنم.
	۳۸. گاهی روزها، هفته ها، یا ماهها بوده که دست و دلم به کاری نمی رفته است.
	۳۹. خوابم نامنظم و آشفته است.
	۴۰. بیشتر اوقات سردرد کلافه ام می کند.
	۴۱. گاهی دروغ می گویم.
	۴۲. اگر دیگران سرم کلاه نگذاشته بودند، موفق تر بودم.
	۴۳. قدرت قضاوت من بهتر از گذشته است.
	۴۴. هفته ای یک یا چند بار، بدون هیچ علتی، ناگهان بدنم داغ می شود.
	۴۵. در حال حاضر وضع سلامتییم مثل بیشتر دوستانم خوب است.

ردیف	عبارات
	۴۶. معمولاً هنگام دیدن دوستان سابقم اظهار آشنایی نمی‌کنم، مگر این که آنها پیشقدم شوند.
	۴۷. تقریباً هیچ وقت در قلب یا قفسه سینه‌ام دردی نداشته‌ام.
	۴۸. بیشتر به جای پرداختن به کاهایم خیالبافی می‌کنم.
	۴۹. من فردی بسیار اجتماعی هستم.
	۵۰. اغلب مجبور بوده‌ام از کسانی اطاعت کنم که به اندازه من نمی‌فهمیدند.
	۵۱. بعضی از مطالبی را که در مدرسه خوانده‌ام به خاطر ندارم.
	۵۲. من زندگی درستی نداشته‌ام.
	۵۳. اغلب در قسمت‌هایی از بدنم احساس سوزش، مورمور شدن، یا خواب رفتگی می‌کنم.
	۵۴. خانواده‌ام با شغلی که دارم، یا می‌خواهم انتخاب کنم موافق نیستند.
	۵۵. گاهی آن قدر روی چیزی پافشاری می‌کنم که دیگران تحمل خود را از دست می‌دهند.
	۵۶. کمتر از دیگران احساس خوشحالی می‌کنم.
	۵۷. معمولاً در پشت گردنم احساس درد می‌کنم.
	۵۸. فکر می‌کنم اغلب مردم برای جلب کمک و همدردی دیگران بدبختی‌های خود را بزرگتر جلوه می‌دهند.
	۵۹. هرچند روز یک بار در قسمت بالای معده‌ام احساس ناراحتی می‌کنم.
	۶۰. وقتی با دیگران هستم شنیدن چیزهای خیلی عجیب آزارم می‌دهد.
	۶۱. من آدم مهمی هستم.
	۶۲. اغلب آرزو کرده‌ام کاش یک دختر بودم، یا (اگر دختر هستید) هرگز از این که یک دختر هستم متأسف نبوده‌ام.
	۶۳. آدم زود رنجی نیستم.
	۶۴. از خواندن داستان‌های عاشقانه خوشم می‌آید.
	۶۵. اکثر اوقات احساس غمگینی می‌کنم.
	۶۶. گر اکثر قوانین دور ریخته می‌شد، بهتر بود.
	۶۷. شعر را دوست دارم.
	۶۸. گاهی حیوانات را اذیت می‌کنم.
	۶۹. فکر می‌کنم از کاری مثل جنگلبانی خوشم بیاید.
	۷۰. در بحث با دیگران به آسانی شکست می‌خورم.
	۷۱. این روزها دارم از رسیدن به هدف‌هایم ناامید می‌شوم.
	۷۲. گاهی احساس می‌کنم روحم از بدنم جدا شده و به پرواز درمی‌آید.
	۷۳. واقعاً اعتماد به نفس ندارم.
	۷۴. دوست دارم یک گل فروش باشم.
	۷۵. معمولاً احساس می‌کنم زندگی با ارزش است.

ردیف	عبارات
	۷۶. بیشتر مردم فقط با جروبحث فراوان حقیقت را می پذیرند.
	۷۷. هر چند وقت یکبار، کار امروز را به فردا موکول می کنم.
	۷۸. بیشتر افرادی که مرا می شناسند، دوستم دارند.
	۷۹. اهمیتی نمی دهم که مورد تمسخر دیگران واقع شوم.
	۸۰. دوست دارم پرستار باشم.
	۸۱. بیشتر مردم برای این که پیشرفت کنند دروغ می گویند.
	۸۲. کارهای زیادی انجام می دهم که بعداً از انجام آنها پشیمان می شوم. (من بیش از دیگران پشیمان می شوم.
	۸۳. خیلی کم با افراد خانواده ام دعوا می کنم.
	۸۴. یک یا چند بار به علت رفتار بد از مدرسه اخراج شده ام.
	۸۵. گاهی دلم می خواهد کارهای خطرناک و دلهره آور انجام دهم.
	۸۶. میهمانی ها و کارهایی را که پر از شادی و سروصدا است دوست دارم.
	۸۷. در زندگی مشکلاتی داشته ام که به دلیل پیچیدگی زیادشان قادر به تصمیم گیری درباره آنها نبوده ام.
	۸۸. معتقدم که زن ها باید به اندازه مردها آزادی جنسی داشته باشند.
	۸۹. بیشترین گرفتاری و درگیری من با خودم است.
	۹۰. من پدرم را دوست دارم، (یا اگر پدرتان مرده است) من پدرم را دوست داشتم.
	۹۱. خیلی کم دچار کشیدگی یا پرش عضلات می شوم.
	۹۲. برایم مهم نیست که چه بر سرم بیاید.
	۹۳. گاهی اوقات، وقتی حالم خوب نیست، بد اخلاق می شوم.
	۹۴. اغلب اوقات احساس می کنم یک کار غلط یا بد انجام داده ام.
	۹۵. اغلب اوقات خوشحال هستم.
	۹۶. حیوانات، افراد، یا چیزهایی را در اطراف خود می بینم که دیگران نمی بینند.
	۹۷. اغلب اوقات احساس می کنم که بینی ام گرفته و سرم سنگین است.
	۹۸. بعضی ها آن قدر امر و نهی می کنند که حتی وقتی حق با آنها است، دلم می خواهد بر خلاف خواست آنها رفتار کنم.
	۹۹. کسی به من حقه زده است.
	۱۰۰. هیچ وقت کار خطرناکی را به خاطر مهیج بودن آن انجام نداده ام.
	۱۰۱. اغلب احساس می کنم نوار محکمی به دور سرم بسته شده است.
	۱۰۲. گاهی عصبانی می شوم.
	۱۰۳. اگر روی یک مسابقه یا بازی شرط بندی کنم، از آن بیشتر لذت می برم.
	۱۰۴. بیشتر مردم به این دلیل صداقت و درستی نشان می دهند که می ترسند گرفتار شوند.
	۱۰۵. گاهی در مدرسه به علت رفتار بدم پیش مدیر فرستاده شده ام.

شماره	عبارات
	۱۰۶. حرف زدن من مثل همیشه است (یعنی، تندتر، آهسته تر، درهم و برهم یا گرفته تر از قبل نیست.
	۱۰۷. در خانه آداب غذا خوردن را بهتر رعایت می‌کنم، تا در بیرون از خانه.
	۱۰۸. کسانی که قادر به سخت کار کردن باشند، شانس بیشتری برای موفقیت دارند.
	۱۰۹. فکر می‌کنم به اندازه اطرافیانم، با استعداد و زرنگ هستم.
	۱۱۰. اغلب مردم حاضرند حتی از راههای غیرعادلانه به منافع و مزایایی برسند.
	۱۱۱. معده‌ام خیلی ناراحت می‌کند.
	۱۱۲. تغاتر و نمایش را دوست دارم.
	۱۱۳. می‌دانم چه کسی مسئول تمام مشکلاتم است.
	۱۱۴. گاهی وسایل شخصی دیگران، مثل کفش و دستکش به قدری توجهم را جلب می‌کند که دوست دارم به آنها دست بزنم یا آنها را بدزدم، حتی اگر بدردم نخورد.
	۱۱۵. دیدن خون باعث وحشت یا بهم خوردن حال نمی‌شود.
	۱۱۶. اغلب اوقات زود رنج و بد اخلاق هستم، ولی علتش را نمی‌دانم.
	۱۱۷. هرگز استفراغ و سرفه همراه با خون نداشته‌ام.
	۱۱۸. نگران مریض شدن نیستم.
	۱۱۹. جمع‌آوری گلها یا پرورش گیاهان خانگی را دوست دارم.
	۱۲۰. معمولاً از آنچه به نظرم درست می‌رسد، به شدت دفاع می‌کنم.
	۱۲۱. هرگز به اعمال جنسی ناپسند دست نزده‌ام.
	۱۲۲. گاهی افکارم به قدری سریع بوده که نتوانسته‌ام آنها را بر زبان آورم.
	۱۲۳. اگر اطمینان داشتم که کسی متوجه نخواهد شد، بدون خریدن بلیط، وارد سینما می‌شدم.
	۱۲۴. اغلب وقتی کسی کار خوبی در حق من انجام می‌دهد، از خود می‌پرسم که از این کار چه هدفی داشته است.
	۱۲۵. معتقدم که زندگی خانوادگی من به خوبی زندگی اغلب کسانی است که می‌شناسم.
	۱۲۶. معتقدم که قانون باید با قاطعیت اجرا شود.
	۱۲۷. از انتقاد یا سرزنش به شدت می‌رنجم.
	۱۲۸. آشپزی را دوست دارم.
	۱۲۹. رفتار اطرافیانم تاثیر زیادی بر رفتار من دارد.
	۱۳۰. گاهی واقعا احساس می‌کنم آدم بی‌مصرفی هستم.
	۱۳۱. در کودکی عضو گروهی از دوستانم بودم که سعی می‌کردند در تمام مشکلات به همدیگر وفادار باشند.
	۱۳۲. به زندگی پس از مرگ معتقدم.
	۱۳۳. دوست داشتم یک سرباز باشم.
	۱۳۴. گاهی دوست دارم با کسی دعوا و کتک کاری کنم.

ردیف	عبارات
	۱۳۵. اغلب به این دلیل که دیر تصمیم می‌گیرم، خیلی چیزها را از دست می‌دهم.
	۱۳۶. وقتی در حال انجام کار مهمی هستم، اگر کسی از من راهنمایی بخواهد یا مزاحم شود، عصبانی می‌شوم.
	۱۳۷. زمانی خاطرات روزانه‌ام را می‌نوشتم.
	۱۳۸. معتقدم علیه من توطئه‌چینی می‌شود.
	۱۳۹. ترجیح می‌دهم در بازی برنده باشم تا بازنده.
	۱۴۰. اغلب شب‌ها بدون این که افکار یا خیالاتی ناراحتم کند، به خواب می‌روم.
	۱۴۱. در طی چند سال گذشته، اکثر اوقات حالم خوب بوده است.
	۱۴۲. هرگز دچار غش یا تشنج نشده‌ام.
	۱۴۳. وزنم کم و زیاد نمی‌شود.
	۱۴۴. فکر می‌کنم کسانی مرا تعقیب می‌کنند.
	۱۴۵. احساس می‌کنم اغلب بی‌دلیل مجازات شده‌ام.
	۱۴۶. به آسانی به گریه می‌افتم.
	۱۴۷. چیزهایی را که می‌خوانم به خوبی گذشته نمی‌فهمم.
	۱۴۸. در طول زندگی، هرگز حالم بهتر از الان نبوده است.
	۱۴۹. گاهی احساس می‌کنم به بیماری خطرناکی مبتلا شده‌ام.
	۱۵۰. گاهی احساس می‌کنم که باید به خودم یا کس دیگری صدمه بزنم.
	۱۵۱. خوشم نمی‌آید قبول کنم کسی زیرکانه سرم را کلاه گذاشته است.
	۱۵۲. زود خسته نمی‌شوم.
	۱۵۳. دوست دارم برخی از افراد مهم را بشناسم، چون این کار باعث می‌شود احساس کنم مهم هستم.
	۱۵۴. وقتی از یک جای بلند به پایین نگاه می‌کنم، می‌ترسم.
	۱۵۵. اگر یکی از افراد خانواده‌ام با قانون درگیر شود، عصبی نمی‌شوم.
	۱۵۶. فقط مواقعی که به مسافرت یا گردش می‌روم، خوشحال هستم.
	۱۵۷. برایم مهم نیست که دیگران درباره‌ام چه فکر می‌کنند.
	۱۵۸. دوست ندارم در میهمانی‌ها دست به شیرین کاری بزنم، حتی اگر دیگران نیز چیزی شبیه آن را انجام دهند.
	۱۵۹. هیچ وقت غش نکرده‌ام.
	۱۶۰. مدرسه را دوست داشتم.
	۱۶۱. خجالتی هستم، و همیشه مجبورم کاری کنم که دیگران متوجه این موضوع نشوند.
	۱۶۲. کسی سعی می‌کند مرا مسموم کند.
	۱۶۳. ترس شدیدی از مارها ندارم.
	۱۶۴. هیچ وقت دچار سرگیجه نشده‌ام، یا خیلی کم سرگیجه داشته‌ام.

ردیف	عبارات
	۱۶۵. فکر می‌کنم که حافظه‌ام خوب است.
	۱۶۶. مسائل جنسی فکرم را آزار می‌دهد.
	۱۶۷. گفتگو با غریبه‌ها برایم مشکل است.
	۱۶۸. آشنايانم می‌گویند در مواقعی کارهایی می‌کنم که بعداً نمی‌توانم آنها را به خاطر بیاورم.
	۱۶۹. وقتی خسته می‌شوم دوست دارم دست به کاری هیجان‌آور بزنم.
	۱۷۰. می‌ترسم عqlم را از دست بدهم.
	۱۷۱. با پول دادن به گداها مخالفم.
	۱۷۲. بارها متوجه شده‌ام که وقتی سرگرم انجام کاری هستم، دستم می‌لرزد.
	۱۷۳. می‌توانم مدتی طولانی مطالعه کنم، بدون این که چشمم خسته شود.
	۱۷۴. مطالعه و خواندن مطالبی در مورد کارم را دوست دارم.
	۱۷۵. بیشتر اوقات در تمام وجودم احساس ضعف می‌کنم.
	۱۷۶. خیلی کم دچار سردرد می‌شوم.
	۱۷۷. از دقت و مهارت دست‌هایم کاسته نشده است.
	۱۷۸. گاهی موقع دستپاچه شدن خیس عرق می‌شوم، و این موضوع خیلی ناراحت‌کننده است.
	۱۷۹. هنگام راه رفتن، در حفظ تعادل مشکلی نداشته‌ام.
	۱۸۰. ذهنم خوب کار نمی‌کند.
	۱۸۱. من دچار تب یونجه یا حملات آسم نمی‌شوم.
	۱۸۲. اوقاتی برایم پیش آمده که در طی آن بر روی حرکات و صحبت کردنم کنترلی نداشتم، ولی از آنچه در اطرافم می‌گذشت، آگاه بودم.
	۱۸۳. برخی از افرادی را که می‌شناسم دوست ندارم.
	۱۸۴. خیلی کم خیالبافی می‌کنم.
	۱۸۵. کاش این قدر خجالتی نبودم.
	۱۸۶. از سر و کار داشتن با پول نمی‌ترسم.
	۱۸۷. اگر خبرنگار بودم، خیلی دوست داشتم که اخبار مربوط به تئاتر را گزارش کنم.
	۱۸۸. از بسیاری از بازی‌ها و سرگرمی‌ها لذت می‌برم.
	۱۸۹. از لاس زدن خوشم می‌آید.
	۱۹۰. اطرافیانم با من بیشتر مثل یک بچه رفتار می‌کنند تا یک فرد بالغ.
	۱۹۱. دوست دارم روزنامه نگار باشم.
	۱۹۲. مادرم زن خوبی است، یا (اگر مادرتان مرده است) مادرم زن خوبی بود.
	۱۹۳. هنگام قدم زدن خیلی دقت می‌کنم که پایم را روی شکاف‌های پیاده‌رو نگذارم.

ردیف	عبارات
	۱۹۴. هرگز جوش‌هایی بر روی پوستم نبوده که باعث نگرانیم شود.
	۱۹۵. در خانواده من، محبت و همکاری خیلی کمتر از خانواده‌های دیگر است.
	۱۹۶. دائما نگران چیزی هستم.
	۱۹۷. فکر می‌کنم کار پیمان کاری ساختمان را دوست داشته باشم.
	۱۹۸. اغلب صداهایی می‌شنوم که نمی‌دانم از کجا می‌آیند.
	۱۹۹. من به علم علاقه مندم.
	۲۰۰. کمک خواستن از دوستان برایم مشکل نیست، حتی اگر نتوانم این لطف آنها را جبران کنم.
	۲۰۱. شکار کردن را خیلی دوست دارم.
	۲۰۲. رفقایم اغلب مورد پسند والدینم نبودند.
	۲۰۳. گاهی کمی پشت سر دیگران غیبت می‌کنم.
	۲۰۴. شنوایی من به خوبی اکثر افراد است.
	۲۰۵. برخی افراد خانواده‌ام عاداتی دارند که باعث رنجش و دلخوری من می‌شود.
	۲۰۶. بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم که خیلی آسان تصمیم می‌گیرم.
	۲۰۷. دوست دارم عضو چند انجمن یا باشگاه باشم.
	۲۰۸. تقریبا هیچ وقت تپش قلب یا تنگی نفس نداشته‌ام.
	۲۰۹. صحبت درباره مسائل جنسی را دوست دارم.
	۲۱۰. دیدن جاهایی را که قبلا ندیده‌ام دوست دارم.
	۲۱۱. وظیفه ای به من الهام شده است که تاکنون به دقت آن را دنبال کرده‌ام.
	۲۱۲. گاهی مانع کار کسانی شده‌ام که می‌خواستند آن کار را نه به خاطر اهمیتمش، بلکه به خاطر پیروی از اصول انجام دهند.
	۲۱۳. زود عصبانی می‌شوم و زود هم آرام می‌گیرم.
	۲۱۴. خانواده‌ام تقریبا هیچ تسلطی بر روی من نداشته‌اند.
	۲۱۵. خیلی غصه می‌خورم.
	۲۱۶. کسی سعی می‌کند چیزی را از من بدزدد.
	۲۱۷. تقریبا تمام بستگانم مرا درک می‌کنند.
	۲۱۸. مواقعی بوده که آن قدر بی‌قرار بوده‌ام که نتوانسته‌ام یک جا بند شوم.
	۲۱۹. در عشق شکست خورده‌ام.
	۲۲۰. هیچ وقت نگران قیافه‌ام نیستم.
	۲۲۱. اغلب درباره چیزهایی خواب می‌بینم که نمی‌توان درباره آنها با کسی صحبت کرد.
	۲۲۲. تمام مسائل مهم درباره امور جنسی را باید به بچه‌ها یاد داد.
	۲۲۳. فکر می‌کنم عصبی‌تر از دیگران نیستم.

ردیف	عبارات
	۲۲۴. من دردی ندارم، و اگر هم داشته باشم، بسیار کم است.
	۲۲۵. کارها را طوری انجام می‌دهم که دیگران می‌توانند آن را سوءتعبیر کنند.
	۲۲۶. گاهی وقتها بدون هیچ دلیلی، یا حتی در شرایط نامناسب، احساس خوشی و هیجان زیادی می‌کنم.
	۲۲۷. کسانی را که دائماً به فکر پول یا مقام هستند، سرزنش نمی‌کنم.
	۲۲۸. اشخاصی هستند که سعی می‌کنند افکار و عقاید مرا بدزدند.
	۲۲۹. مواقعی پیش می‌آید که گویی مغزم خالی شده است، بطوری که فعالیت‌هایم متوقف شده، و از آنچه در اطرافم می‌گذرد آگاه نیستم.
	۲۳۰. با کسانی که می‌دانم کارشان اشتباه است، می‌توانم رفتار دوستانه‌ای داشته باشم.
	۲۳۱. دوست دارم بین جمعی از افرادی باشم که مرتب جوک گفته و شوخی می‌کنند.
	۲۳۲. گاهی در انتخابات به کسانی رای می‌دهم که آنها را اصلاً نمی‌شناسم.
	۲۳۳. شروع کردن هر کاری برایم مشکل است.
	۲۳۴. فکر می‌کنم که یک شخص محکوم هستم.
	۲۳۵. در مدرسه شاگرد ضعیفی بودم.
	۲۳۶. اگر هنرمند بودم دوست داشتم گلها را نقاشی کنم.
	۲۳۷. از این که چندان خوش قیافه نیستم، زیاد ناراحت نمی‌شوم.
	۲۳۸. حتی در هوای خنک زود عرق می‌کنم.
	۲۳۹. کاملاً اعتماد به نفس دارم.
	۲۴۰. گاهی نمی‌توانم از دزدی، یا بلند کردن چیزی از مغازه‌ها خودداری کنم.
	۲۴۱. بهتر است آدم به کسی اعتماد نکند.
	۲۴۲. هفته‌ای یک یا چند بار هیجان‌زده می‌شوم.
	۲۴۳. وقتی در جمع هستم، نمی‌توانم مطلب مناسبی برای گفتگو پیدا کنم.
	۲۴۴. معمولاً هر وقت دلم می‌گیرد، یک چیز مهیج می‌تواند مرا از آن حالت خارج کند.
	۲۴۵. وقتی خانه را ترک می‌کنم، در مورد قفل بودن درها و بسته بودن پنجره‌ها نگران نیستم.
	۲۴۶. معتقدم که گناهان من غیرقابل بخشش هستند.
	۲۴۷. یک یا چند قسمت پوستم بی‌حس است.
	۲۴۸. سوءاستفاده از کسی را که خود اجازه چنین کاری را می‌دهد، بد نمی‌دانم.
	۲۴۹. بینایی من به خوبی سالهای گذشته است.
	۲۵۰. گاهی اوقات به قدری از زرنگی بعضی از جنایتکاران خوشم آمده که آرزو کرده‌ام گیر نیفتند.
	۲۵۱. اغلب احساس می‌کنم که غریبه‌ها به دیده انتقادآمیز به من نگاه می‌کنند.
	۲۵۲. برای من مزه همه چیز یکسان است.

شماره	عبارات
	۲۵۳. من هر روز، بیش از حد عادی آب می‌خورم.
	۲۵۴. بیشتر مردم به این علت با کسی دوست می‌شوند که ممکن است این دوستی برایشان مفید باشد.
	۲۵۵. به ندرت احساس کرده‌ام گوش‌هایم زنگ بزند یا وزوز کند.
	۲۵۶. گاهی اوقات از عزیزترین کسان خود هم متنفر می‌شوم.
	۲۵۷. اگر خبرنگار بودم دوست داشتم اخبار ورزشی را گزارش کنم.
	۲۵۸. من در طول روز می‌توانم بخوابم ولی شبها قادر به خواب نیستم.
	۲۵۹. مطمئنم که دیگران پشت سرم راجع به من صحبت می‌کنند.
	۲۶۰. گاهی به شوخی‌های بی‌ادبانه می‌خندم.
	۲۶۱. در مقایسه با دوستانم ترس‌های کمتری دارم.
	۲۶۲. وقتی در جمعی از من بخواهند بحثی را شروع کنم یا مطلبی را توضیح دهم، دستپاچه نمی‌شوم.
	۲۶۳. همیشه وقتی یک جنایتکار به وسیله دفاعیات یک وکیل زرنگ آزاد می‌شود، از قانون بیزار می‌شوم.
	۲۶۴. در مصرف مشروبات الکلی افراط کرده‌ام.
	۲۶۵. تا وقتی کسی با من حرف نزند با او صحبت نمی‌کنم.
	۲۶۶. هرگز گرفتاری قانونی نداشته‌ام.
	۲۶۷. اوقاتی بوده که در طی آن به طرز غیر عادی و بدون علت خاصی احساس خوشحالی می‌کردم.
	۲۶۸. افکار مربوط به امور جنسی آزارم می‌دهد.
	۲۶۹. وقتی چند نفر به دردسر می‌افتند، بهترین کار این است که داستانی درست کرده و همه به آن بچسبند.
	۲۷۰. دیدن آزار و اذیت حیوانات باعث ناراحتی من نمی‌شود.
	۲۷۱. فکر می‌کنم احساساتی‌تر از دیگران هستم.
	۲۷۲. هرگز در زندگی عروسک بازی را دوست نداشته‌ام.
	۲۷۳. اغلب اوقات زندگی برایم رنج‌آور است.
	۲۷۴. در مورد بعضی مسائل آن قدر حساسم که نمی‌توانم در موردشان صحبت کنم.
	۲۷۵. در مدرسه صحبت کردن در مقابل کلاس برایم خیلی مشکل بود.
	۲۷۶. من مادرم را دوست دارم، یا (اگر مادرتان مرده است)، من مادرم را دوست داشتم.
	۲۷۷. اکثر اوقات، حتی در کنار دیگران احساس تنهایی می‌کنم.
	۲۷۸. دیگران به قدر لازم با من تفاهم دارند.
	۲۷۹. از شرکت در بازی‌هایی که خوب بلد نیستم خودداری می‌کنم.
	۲۸۰. فکر می‌کنم می‌توانم مثل دیگران به آسانی دوست پیدا کنم.
	۲۸۱. دوست ندارم دیگران دور و برم باشند.
	۲۸۲. دیگران می‌گویند که من هنگام خواب راه می‌روم.

ردیف	عبارات
	۲۸۳. کسی که با سهل‌انگاری خود دیگران را به دزدیدن اموالش وسوسه می‌کند، به اندازه کسی که دزدی کرده، مقصر است.
	۲۸۴. فکر می‌کنم تقریباً هرکسی برای این که به دردرس نیفتد، دروغ خواهد گفت.
	۲۸۵. من حساس‌تر از اغلب مردم هستم.
	۲۸۶. اغلب مردم باطنا دوست ندارند که برای کمک به دیگران خود را به دردرس بیندازند.
	۲۸۷. بیشتر رویاهایم درباره مسائل جنسی است.
	۲۸۸. پدر و مادر و افراد خانواده‌ام بیش از حد از من ایراد می‌گیرند.
	۲۸۹. خیلی زود دستپاچه می‌شوم.
	۲۹۰. درباره پول و کار نگران هستم.
	۲۹۱. هیچ وقت عاشق کسی نبوده‌ام.
	۲۹۲. بعضی از کارهایی که افراد خانواده‌ام انجام داده‌اند، مرا به وحشت انداخته است.
	۲۹۳. تقریباً هیچ وقت خواب نمی‌بینم.
	۲۹۴. بیشتر اوقات لکه‌های قرمزی روی گردنم پیدا می‌شود.
	۲۹۵. هرگز احساس فلجی یا ضعف غیر طبیعی، در هیچ یک عضلاتم نداشته‌ام.
	۲۹۶. گاهی بدون آن که سرما خورده باشم، صدایم در نمی‌آید یا تغییر می‌کند.
	۲۹۷. اغلب پدر و مادرم مرا به اطاعت وادار می‌کردند، حتی وقتی که من این کار آنها را غیرمنطقی می‌دانستم.
	۲۹۸. گاهی بوهای ناجوری به مشامم می‌رسد.
	۲۹۹. نمی‌توانم ذهنم را روی یک موضوع متمرکز کنم.
	۳۰۰. من به دلایلی، نسبت به یک یا چند نفر از اعضای خانواده‌ام حسادت می‌کنم.
	۳۰۱. تقریباً همیشه درباره کسی یا چیزی نگران هستم.
	۳۰۲. خیلی زود حوصله‌ام از دست دیگران سر می‌رود.
	۳۰۳. اغلب آرزو می‌کنم ای کاش مرده بودم.
	۳۰۴. گاهی آن قدر هیجان‌زده می‌شوم که خوابیدن برایم مشکل می‌گردد.
	۳۰۵. من بیشتر از سهم خود در زندگی نگرانی داشته‌ام.
	۳۰۶. برای هیچ کس چندان مهم نیست که چه بر سر من می‌آید.
	۳۰۷. گاهی آن قدر خوب می‌شنوم که باعث ناراحتی می‌شود.
	۳۰۸. هر چیزی را که به من می‌گویند بلافاصله فراموش می‌کنم.
	۳۰۹. معمولاً حتی در امور جزئی، مجبورم که قبل از اقدام صبر کرده و فکر کنم.
	۳۱۰. وقتی در خیابان‌های آشنا با من می‌بینم، برای اجتناب از روبرو شدن با آنها به طرف دیگر خیابان می‌روم.
	۳۱۱. اغلب احساس می‌کنم چیزهای دور و برم واقعی نیستند.
	۳۱۲. تنها قسمت جالب نشریات، بخش فکاهی آنهاست.

ردیف	عبارات
	۳۱۳. عادت دارم که چیزهای بی‌اهمیت (مانند درختها یا تیرهای چراغ برق) را بشمارم.
	۳۱۴. دشمنی ندارم که واقعا بخواهد به من صدمه بزند.
	۳۱۵. با کسانی که دوستانه‌تر از حد معمول به نظر می‌رسند، با احتیاط رفتار می‌کنم.
	۳۱۶. افکار غیر عادی و عجیب و غریبی دارم.
	۳۱۷. دور شدن از خانه، حتی برای مسافرت‌های کوتاه، مرا مضطرب و ناراحت می‌کند.
	۳۱۸. معمولا انتظار دارم در کارهایی که انجام می‌دهم، موفق شوم.
	۳۱۹. هنگامی که تنها هستم، چیزهای عجیب و غریبی می‌شنوم.
	۳۲۰. گاهی از افراد یا چیزهایی می‌ترسم که می‌دانم صدمه‌ای به من نمی‌زنند.
	۳۲۱. از تنها وارد شدن به اتاقی که یک عده در آن مشغول صحبت هستند، احساس ترس و ناراحتی نمی‌کنم.
	۳۲۲. از به کار بردن چاقو یا هر چیز برنده و نوک تیز می‌ترسم.
	۳۲۳. گاهی از آزار رساندن به کسی که خیلی دوستش دارم، لذت می‌برم.
	۳۲۴. به آسانی می‌توانم دیگران را از خودم بترسانم، و گاهی برای شوخی این کار را می‌کنم.
	۳۲۵. برای من تمرکز حواس مشکل‌تر از دیگران است.
	۳۲۶. بارها اتفاق افتاده که از انجام کاری منصرف شده‌ام، زیرا توانایی انجام آن را در خود ندیده‌ام.
	۳۲۷. کلمات بد و خیلی زشتی به ذهنم خطور می‌کند و نمی‌توانم از شر آنها خلاص شوم.
	۳۲۸. گاهی افکار بی‌اهمیتی به ذهنم هجوم می‌آورند و تا چند روز مرا ناراحت می‌کنند.
	۳۲۹. تقریبا هر روز چیزهایی اتفاق می‌افتد که مرا می‌ترساند.
	۳۳۰. گاهی سرشار از انرژی هستم.
	۳۳۱. معمولا کارها را سخت می‌گیرم.
	۳۳۲. گاهی از آزار دیدن به وسیله کسی که دوستش دارم، لذت می‌برم.
	۳۳۳. مردم درباره من چیزهای زشت و توهین‌آمیزی می‌گویند.
	۳۳۴. در جاهای بسته احساس ناراحتی می‌کنم.
	۳۳۵. زیاد خود پسند نیستم.
	۳۳۶. کسی فکر و ذهن مرا کنترل می‌کند.
	۳۳۷. در میهمانی‌ها بیشتر اوقات به جای این که داخل جمع شوم، ترجیح می‌دهم تنها یا فقط با یک نفر بنشینم.
	۳۳۸. بیشتر اوقات رفتار مردم برخلاف انتظار من است.
	۳۳۹. گاهی احساس کرده‌ام مشکلاتم آن قدر زیاد شده‌اند که نمی‌توانم بر آنها غلبه کنم.
	۳۴۰. دید و بازدید از آشنایان را دوست دارم.
	۳۴۱. گاهی ذهنم کندتر از حد معمول کار می‌کند.
	۳۴۲. در اتوبوس، قطار و غیره، اغلب با غریبه‌ها صحبت می‌کنم.

ردیف	عبارات
	۳۴۳. بچه‌ها را دوست دارم.
	۳۴۴. از شرط‌بندی روی چیزهای کوچک خوشم می‌آید.
	۳۴۵. اگر امکاناتی فراهم شود، می‌توانم کاری انجام دهم که برای مردم بسیار سودمند باشد.
	۳۴۶. اغلب به افراد به اصطلاح متخصصی برخورد می‌کنم، که به اندازه من کار بلد نبودند.
	۳۴۷. وقتی می‌شنوم یکی از آشنایانم به موفقیتی رسیده است، احساس شکست می‌کنم.
	۳۴۸. اغلب آرزو می‌کنم ای کاش بچه بودم.
	۳۴۹. خوش‌ترین ساعات زندگی‌م وقتی است که تنها باشم.
	۳۵۰. اگر به من فرصت دهند، رهبر خوبی برای مردم می‌شوم.
	۳۵۱. از شنیدن داستان‌ها و جوک‌های بی‌ادبانه خجالت می‌کشم.
	۳۵۲. معمولاً مردم بیش از آن چه به دیگران احترام می‌گذارند، توقع احترام دارند.
	۳۵۳. از میهمانی‌ها فقط به این دلیل که با مردم هستم لذت می‌برم.
	۳۵۴. سعی می‌کنم داستان‌های خوبی را به خاطر بسپارم تا بتوانم به دیگران بازگو کنم.
	۳۵۵. یک یا چند بار در زندگی احساس کرده‌ام فردی به وسیله هیپنوتیزم مرا وادار به انجام کارهایی کرده است.
	۳۵۶. زمانی که مشغول انجام کاری هستم، نمی‌توانم حتی برای یک لحظه آن را کنار بگذارم.
	۳۵۷. اغلب در غیبت کردن و عیب جویی‌های اطرافیانم شرکت نمی‌کنم.
	۳۵۸. اغلب، دیگران نسبت به فکرهای خوب من حسادت می‌کنند، فقط به این دلیل که این فکرها قبلاً به ذهن خود آنها نرسیده بود.
	۳۵۹. از شور و هیجان در یک جمع لذت می‌برم.
	۳۶۰. از ملاقات با آدم‌های غریبه ناراحت نمی‌شوم.
	۳۶۱. کسی سعی دارد روی فکر من تاثیر بگذارد.
	۳۶۲. یادم می‌آید گاهی برای خلاص شدن از گرفتاری، خودم را به مریضی زده‌ام.
	۳۶۳. هنگامی که در جمع دوستان شاد و سرزنده هستم، نگرانی‌هایم برطرف می‌شود.
	۳۶۴. هنگامی که کاری خوب پیش نمی‌رود، دلم می‌خواهد آن کار را فوراً کنار بگذارم.
	۳۶۵. دوست دارم دیگران بدانند من بر کارها مسلط هستم.
	۳۶۶. مواقعی بوده که به قدری سرشار از انرژی بوده‌ام که چند روزی نیاز به خواب نداشتم.
	۳۶۷. هر وقت امکان داشته باشد از حضور در میان جمعیت پرهیز می‌کنم.
	۳۶۸. از روبرو شدن با گرفتاری یا مشکل شانه خالی می‌کنم.
	۳۶۹. هنگامی که می‌خواهم کاری انجام دهم و دیگران می‌گویند که ارزش انجام دادن ندارد، آن را کنار می‌گذارم.
	۳۷۰. میهمانی‌ها و اجتماعات را دوست دارم.